

جوانه های ادب

قفس زاد

قفس زاد دل بی بال خویشم
اسیر قرعه اقبال خویشم
لب از شوق تکلم بسته، خاموش
خیال گوشه گیر خال خویشم
چو طاووس تجلی زار وحدت
تخیر کثرت تمثال خویشم
نسیم غربت آهنگم که عمری ست
غریب و بی نشان، دنبال خویشم
طنین تندر و توفانم اما
به حکم رازپوشی لال خویشم
بهای خون من بر گردن عشق
که از روز ازل پامال خویشم
مرتضی دهقان آزاد

صلح

از ذهن تو طرح جنگ را بردارد
بر آینه بیم سنگ را بردارد
تا صلح شود میان ما کاش خدا
از روی زمین تفنگ را بردارد
محمد رحیمی - رامهرمز

پاییز

گرچه از حسرت بارانی تو لبریزم
ابر بی حاصلم و روی خودم می ریزم
رنگ در رنگ، عجب خوش شادی دارد
من زمین خورده لبخند همین پاییزم
ناز گیسوی تماشایی ات ای صبح بهار
که به من عمر دهد تا دم رستاخیزم
آه ای حسرت چشمان گل آلوده من
من در آینه، تماشای تو را می ریزم
دست پر حوصله ای کو که به آن تکیه کنم؟
عشق بی دغدغه ای کو که بدان آویزم؟
فرصتی نیست، غروب است و تماشا تعطیل
آه، آینه کمک کن که ز جا برخیزم
وحید دانا - قائم شهر

رویا

کولبری می کند رویای من
شبه
که همه خفته اند...
از صخره ها می رود بالا
می خواهد زنده بماند
پلنگی
که ماه را عاشق است
رجب افشنگ - آبان ۹۷

فیال شیرین

روزی که درد مردم از یاد رفته باشد
آیین مهرورزی بر باد رفته باشد
مجنون این بیابان پابند زلف لیلی ست
سرگشته ای مبادا از یاد رفته باشد
در بیستون باور با کوهکن بگویند
کی از خیال شیرین فرهاد رفته باشد
در کوچه باغ همام چندی ست رد خون است
شاید از این حوالی صیّاد رفته باشد
ای باد نوبهاری، بردار گام یاری
آنجا که بر درختان بیداد رفته باشد
تا بود درس بودن رسم جهان چنین بود
شاگرد مانده باشد، استاد رفته باشد
مرتضی نوربخش

* آقای سروش صدری - تهران

سبو با کلماتی چون لبو و گلو قافیه می شود.

* خانم مهرانه صادقی - تهران

سروده اید:

باغ
پر از چراغ است
چراغ سیب و انار
چراغ کوچک گیلان
شب به این باغ
راهی ندارد

همین که از نثر معمولی و روزنامه ای فاصله
گرفته اید، جای تشویق دارد.

مایلم آثار دیگر شما را ببینم.

* آقای اصغر مهجور - کرج

بیتی از حافظ را تقطیع می کنیم:

غلام همت آن نازنینم
که کار خیر بی روی و ریا کرد
وزن این بیت:

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (فعولن) است:

غلام هم = مفاعیلن

مت آن نا = مفاعیلن

زنینم = فعولن

که کار خیر = مفاعیلن

ربی روی و = مفاعیلن

ریا کرد = مفاعیلن

* خانم شراره معصومی - یزد

قسمتی از سروده شما را به امید دریافت آثار
بهترتان می خوانیم:

رفت

مثل شهابی در شب تیره

به پلک بر هم زدنی

و کوچه

از رد پای او

پر شد

و دلم

شکست

کجا

امروز

بیشتر می پذیرد تو را

که نمی دانی آسمان کجاست

آفتاب چیست

ستاره ها کجا گم شده اند

پرنده ها کجا

منوچهر آتشک - رشت

نامه های شما همراهان خوب و خوانندگان صمیمی رسید:

احسان اله فقیهی - سمنان / خسرو امینی - خالف آفتاب / حجت حسوندلر - استان / اکرم
درویش / فرزاد الماسی بردمیلی / مرتضی دهقان آزاد / محمدرضا کوزه گر کالجی /
شایان نقدی - تنکابن / حبیب آقایی بجستانی / آمنه صادقی - اهواز / مهسا مستجابی /
علی - اصفهان / قنبر یوسفی - آمل / فاطمه ریگی - زاهدان / فهیمه صفری

زنگی که تا قفس کند او تنها

تنها نگذار دلت بمان سواد

• جوانی